

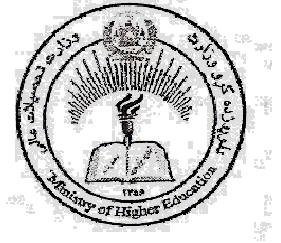


دانشگاه بلخ

دانشکده ادبیات و علوم بشری

شعبه زبان و ادبیات فارسی دری

کمیته انسجام امور ماستری



تئوری‌های زبان‌شناسی

تألیف: پوهاند داکتر محمدحسین یمین

در سنامه سمستر دوم کارشناسی ارشد (دوره ماستری)

رشته زبان و ادبیات فارسی دری

استاد مدرس: پوهاند پروفیسور صالح محمد دوراندیش

استاد کرسی زبان‌شناسی دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه بلخ

خزان ۱۳۹۲ هـ خورشیدی مزارشریف

فهرست مندرجات

عنوان	صفحه
نظریه زبان	۴.....
نظریه زبان در قرن چهارم قبل از میلاد	۵.....
نظریه طبیعیون (Anologists) و اتفایون (Anomolists):	۹.....
نظریه زبان در مکتب اسکندریه:	۱۱.....
نظریات درباره دستورنویسی در روم:	۱۲.....
نظریات در دستورنویسی قرون وسطی	۱۵.....
ساختمان زبانی از نظر دستور نظری (Speculative):	۱۵.....
ساختمان زبان از نظر دستور زبان همه گانی (General Grammar):	۱۷.....
نظریه زبان از نگاه زبانشناسان معاصر	۱۹.....
نظریه ساختگرایی (Structuralism) سوسور:	۱۹.....
نظریه نقشگرایی (functionalism) مکتب پراگ:	۲۱.....
(۱) تقابل واجی و مشخصه واجی:	۲۱.....
(۲) ساخت واج - واژی:	۲۳.....
(۳) نقش درون ساختی جمله:	۲۴.....
نظریه گلوسماتیک Glassematics مکتب کوپنهاگ	۲۴.....
رابطه متقابل inter dependence:	۲۶.....
رابطه یک سویه (unitateral)	۲۶.....

(۲)

حروف نگاری و برگ آرای: عبدالاحمد ظفر نوری

با تشریح مساعی: پروانه ثبات، فتانه بدخش، نعمت الله پیک و حنیف قاریزاده

- زبان به عنوان شبکه‌یی از مشخصه‌های معنایی: ۲۷.....
- نظریه بافتی (Contextual theory) انگلستان: ۲۷.....
- معنی و بافت موقعیت: ۲۸.....
۲. واجشناسی نوایی (موزون) و تحلیل چند نظامی (poly systematic): ۲۹.....
- نظریه مقوله و میزان (scale and category) هالیدی: ۳۱.....
- نمودار بسیار ساده‌یی از این نظریه دستوری: ۳۲.....
- نظریه رفتار گرایی (Behaviorism) بلومفیلد: ۳۲.....
- نظریه تگمیکس (Tagmemics) پایک (Pike): ۳۳.....
- نظریه زایاگزارشی (Transformational Generative) چامسکی: ۳۵.....

نظریه زبان

موضوع اساسی و از همه ارزشمندتر نظریه زبان، مشخص کردن ماهیت و طبیعت زبان و همچنین تثبیت عرصه زبانشناسی میباشد. حل این مسأله به یک قطار مسأله‌های دیگر ارتباط دارد، زیرا زبان چون وسیله ارتباط اجتماع با جامعه، تفکر و فعالیت گفتار آدمان علاقه‌مندی جدی و شدید دارد.

موضوع زبانشناسی را در وابسته‌گی درک و فهم طبیعت و ماهیت خود زبان نیز در علاقه‌مندی آن به حادثه‌های دیگر و واقعیات عینی میتوان معین کرد. دانشوران، زبان را به طرزهای گوناگون تشریح کرده اند، گروهی زبان را تفکر و گروهی دیگر به فعالیت روحی تعبیر نموده اند و یا با حادثه اجتماعی، حادثه طبیعی و با نظام نشانه‌ها و علامتها برابر دانسته اند و در نتیجه دانشهای مشترکی چون: منطق زبانشناسی، روان‌زبانشناسی، جامعه‌زبانشناسی، زبانشناسی ناتورالیستی، معنایی و ریاضی به میان آمده است و چنین برمی آید که زبان در وابسته‌گی به فعالیتهای گوناگون عرصه آدمان و جامعه حادثه خیلی مغلق میباشد.

زبان حادثه اجتماعی بوده وجود آن وابسته به اجتماع است، هنگام معین کردن ماهیت زبان باید علاقه‌مندی گویندگان به زبان، ارتباط طبقه‌های اجتماعی و عموماً نسبت به زبان در دوره‌های گوناگون تکامل در نظر گرفته شود، از اینکه زبان، گوناگون ساحه، گوناگون تیپ و گوناگون علاقه با نظامها و دستگاههای دیگر میباشد، آن را به صورتهای مختلف تحلیل میکنند.

نخست از روی ساختمان آن را به بخشهای فونتکس و فونولوژی، لیکسیکولوژی، سیماسیولوژی، فریزیولوژی، مورفولوژی و سنتکس جدا مینمایند، این گونه تقسیمات را در اکثر زبانهای ملی میتوان مشاهده کرد.

دوم، از روی ویژگیهای اتنیسکی، به زبانهای گوناگون جدا میشود، مثلاً زبان فارسی دری، هندی، اروپایی، افریقایی، عربی و از این قبیل.

سوم، دانش زبان از روی ویژگیهای اجتماعی، زبان ادبی، گویشی، محاوره‌ای و ساختگی.

چهارم، زبان از روی جریانها، مکتبها و متدها، زبانشناسی تطبیقی (تاریخی)، زبانشناسی عمومی (همگانی)، زبانشناسی تشریحی (همزمانی) و از این قبیل.

گرچه این گونه تقسیمات به همه زبانها موافقت میکند با آن هم در جوامع و کشورهای گوناگون موافق به روش زبانشناسی خودشان، تقسیم و تحلیل زبانشناسی متفاوت هم دیده میشود.

(۴)

حروف‌نگاری و برگ آرایبی: عبدالاحمد ظفر نوری

با تشریک مساعی: پروانه ثبات، فتانه بدخش، نعمت‌الله پیک و حنیف قاریزاده

نظریه زبان در قرن چهارم قبل از میلاد

گرچه زبان‌شناسی دانشی است جوان و وابسته است به سده هفدهم و هجدهم میلادی اما ابراز نظر در پیرامون زبان، تاریخ کهنی دارد چنانکه در مراجعه به اوراق تاریخ تحول زبان مبدأ دانش زبان را در یونان باستان هند و آریانای کهن درمی‌یابیم که مؤلفان اینگونه تواریخ افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق.م) را مؤسس علم زبان و ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق.م) را کاشف دستور زبان دانسته اند اگرچه افلاطون و ارسطو هیچکدام دستور زبان نه نوشته بودند اما آنها نظریه‌های کوتاهی درباب زبان داشتند که بیشتر دارای جنبه فلسفی بوده است تا زبانی، اما در گندهارای آریانای بزرگ دانشمندی به نام پانی‌نی تقریباً همزمان با افلاطون اما مستقل از حکمای آن روزگار یونان دستور علمی بزرگی به هدف و نظریه ویژه‌ی برای زبان سانسکریت نوشته بود. بدین گونه روشن میگردد که دستورنویسی در سده چهارم قبل از میلاد در سرزمین باستانی خودمان آغاز شده است، اما هرگاه روش نگارش دستورهای آغازین زبان فارسی دری را با روش دستورنویسی پانی‌نی مقایسه کنیم مینگریم که از همدیگر دور اند و هرکدام از خود روش ویژه‌ی داشته است.

استادان دستور نویس ما، عبدالغفور ندیم، قاری عبدالله و استاد بیتاب کلام را مبتنی بر نظریه ویژه‌ی بر سه گونه: اسم، فعل و حرف، تقسیم کرده بودند ولی پانی‌نی در دستور خویش چنین نکرده بود، دستور پانی‌نی موجزترین و قاطع‌ترین توصیفی است از زبان سانسکریت، دستور پانی‌نی مشتمل بر چهارهزار سوترا^۱ یا عبارهای کوتاه و موزون بود و در آنها قاعده‌های دستوری ارائه شده است، در دستور پانی‌نی زبان گفتار اساس قرار گرفته است. در این دستور هدف عملی مطالعه زبان عبارت از تثبیت ساختمان واژه‌ای و صوتی زبان سانسکریت بوده است یعنی در آن یک واحد بزرگ دستوری به عناصر سازی آن تجربه شده ریشه نشان داده میشود، به گونه مثال: اگر واژه «دانشمندانه» را در نظر بگیریم میتوان آن را به (دان-اش-مند-انه) تقطیع کرد.

^۱ سوترا به معنای رشته یا نخ، برای آن که در این دستور مفاهیم بسیار کوتاه بیان شده بود بعدتر شروح زیاد بر آن نوشته شد که یکی آن (شرح کبیر) اثر پاتانجلی است (Mahabhaya آخر قرن دوم قبل از میلاد)

هیلویوس ساسی ایتالوی قرن ۱۶ میلادی زبان سانسکریت را با زبان ایتالیایی مقایسه کرده است، ویلیام جونز در قرن ۱۸ میلادی زبان سانسکریت را با زبان یونانی، لاتین و ژرمانیک مقایسه کرد. جان لاینز زبانشناس معروف در مقدمه زبانشناسی نظری در مشخصات دستور پانی نی گفته:

در سراسر کتاب تسلسل فکری و نحوی حفظ است.

کتاب، موجز و دور از حشو و زواید بوده علایم اختصاصی دارد.

شرح مبسوطی از ساختمان صرفی و دستوری زبان سانسکریت است.

دستورنویسان گندهارا و یونان هر دو متون مذهبی کهن خویش را هم از نظر ساختمان دستوری و هم از نگاه سبک نگارش اساس و معیار قرار داده به تحلیل و تجزیه وجوه ساختمانی، فهرست الفاظ مستعمل در آنها و تفسیر و تعبیر محتوای آنها میپرداختند. از تصادفات خیلی عجیب یکی هم این است که تمیز بین اسم و فعل در دستورهای پانی نی به همان نحوی است که در تشریح زبان یونانی توسط افلاطون دیده میشود، هر دو اسم را به حیث مسندالیه و فعل را به حیث مسند، آنهم از لحاظ منطقی و به حیث موضوع و محمول قضیه تعریف کرده اند.

اما از اینکه در گندهارا واژه را بر چهار قسم: اسم، فعل، پیشینه و ادات جدا میکرده اند از بعضی جهات با گونه تقسیم یونانیان به ویژه روش تقسیم ارسطو که واژه را بر سه نوع: اسم، فعل و حرف ربط منقسم میدانستند تفاوت دیده میشود.^۱

البته دستور پانی نی از بعضی جهات بر دستورهای یونانی و رومی تفوق داشته است. چنانکه معروفترین دستورنویس یونانی دیونسیوس تراکس در دستور خویش نخست بحثی درباره حروف دارد و بحث نحو آن به پندار مؤلفان غربی از میان رفته و یا هم شاید تراکس اصلاً نتوانسته است و یا هم مجال نیافته که از نحو زبان یونانی بحث کند اما پانی نی به جای حروف الفبایی رسم الخط زبان سانسکریت از اصوات این زبان، تقسیم بندی آنها از نظر مخارج و نوعیت تغییر واحدهای صوتی در اثر تاثیرات متقابل آنها بر یکدیگر در واژه‌ها و ساختمانهای صرفی و نحوی بحث میکند. در این دستور اندامهای تولید صوت به اندامهای درون و برن جدا شده که اندامهای برون دهانی عبارت است از چاکنایی، شُشها و حفره

^۱ Introduction to theoretical Linguistics. John Lyons. Combrige University press. ۱۹۷۱. p۱۲-۲۰

خیشوم(بینی). بدین گونه زبان‌شناسان اروپایی از دستور پانی نی هم در روش دستورنویسی و هم در ایجاد رشته های تازه در دانش زبان و همچنان در تکامل و ترقی روش علمی زبان‌شناسی متأثر بوده اند.

یونانیان که گویا خودشان را قبایل متمدن و زبان خود را زبان مردمان متمدن می‌انگاشتند با این تلقینات مردم غیر یونانی را (بربرها) و زبان شان را (زبان بربرها) می‌گفتند.^۱

بنابر آن یونانیان تنها زبان یونانی را آن هم در حواشی آنچه که خود علم منطقی می‌نامیدند پژوهش می‌کردند.

روش پژوهش لسانی دانشمندان یونان باستان از مناهج استقرایی و تجربی به دور و بر اساسهای مجرد ذهنی استوار بود، افلاطون در باب مبدأ و ماهیت زبان به بحثهای فلسفی پرداخته است. وی زبان و قواعد آن را بر اساس نظریه «مثل» توضیح کرده و در کتابی به نام کراتیکوس گفته است در میان معنی و ذات «موضوع - Signifie» یک شیء و صورت لفظی «محمول - Signifiant» همان شیء مناسب ضروری و ارتباط بدیهی وجود دارد، یعنی هر لفظی که برای چیزی یا حادثه‌یی به کار میرود همان لفظ نام طبیعی و ضروری همان چیز و حادثه میباشد. به عبارت دیگر، عقل و ذهن آدمی نام اصلی و طبیعی اشیاء را بر اساس بدهت و ضرورت انتخاب و استعمال میکند.^۲

افلاطون نخستین کسی است که در سوفسط بعضی از اصطلاحات و تعریفات مهم دستور زبان را به کار برده است، وی در اینجا نوشته، لفظی که مبین عملی میباشد فعل (Rhema) و واژه‌یی که اجرا کننده عملی باشد اسم (Onoma) است.^۳

و اما پس از افلاطون نظر شاگردش ارسطو در باب زبان نسبت به آرای خود وی مهمتر و ارزشمندتر به نظر می‌آید. فشرده‌یی نظر ارسطو در باب زبان این است که عالم خارجی چنانچه که طبیعت به ما وانمود میسازد به اثر تأثیری که بر حواس ما وارد میکند درک میشود و الفاظ رمزهایی استند که بر مظاهر عالم خارجی اطلاق میگردد و این رمزها خیالها یا صور ذهنی راستین و واقعی نیستند.

^۱ واژه «بربر» اصلاً مأخوذ از لفظ «بارباروس» یونانی و معادل وحشی، هم‌ریشه واژه «بالیولوس» لاتین به معنای کسی است که سخنش مفهوم نباشد.

^۲ L language. Leonard Bloum Field. Henry Holt and Compeny. ۱۹۵۱. p۴.

^۳ Reading in Applied English Linguistics. Harnold B. Allen. Appletom centry- croft. ۳nd edition. ۱۹۶۲. p۴.

بنابر آن ارسطو در برابر نظر افلاطون، زبان را حادثه اجتماعی و اتفاقی میدانست. گذشته از این ارسطو نخستین مفکری است که تصنیف (= دسته‌بندی) الفاظ را گسترش داد. وی اجزای سخن را به سه دسته: اسم (onoma)، فعل (Rhema) و رابطه (Syndesmoi) تقسیم نمود. این تصنیف ارسطو بعداً به نام اجزای کلام معروف و معمول گردید. البته ارسطو همچنان کلام را به مسند^۱ آلیه و مسند تجزیه کرده بود بعدها اقوام دیگری مثلاً: سریانیها که قبلاً آثار حکمای یونان باستان را به زبان خود برگردانیده (=ترجمه) بودند به تقلید از آرای یونانیان باستان به دست‌نویسی در زبان خود پرداختند، بدین گونه در زبان عربی ابوالاسود دؤیلی (سده دوم هجری) که زبان سریانی را میدانست برای نخستین بار از اسم، فعل، حرف، مسند^۲ آلیه و مسند نام برد و بالتوبه به تقلید از ابوالاسود دؤیلی در قدیم‌ترین دستور زبان عربی، «الکتاب» سیبویه، واژه را به اسم، فعل و حرف تقسیم نموده کلام را به مُسند^۳ آلیه و مسند تجزیه کرد. سیبویه از زبان‌شناسان نامور در مکتب بصره است. وی خراسانی و شاگرد خلیل بن احمد بود. سیبویه گفتار را به عنوان فعالیت اجتماعی در نظر داشته است. او گفتار را نوعی رفتار مینداشت و میگفت در پایان هر گفتاری که از لحاظ ساخت درست است میتوان سکوت کرد. «سیبویه» مانند «زلیک هریس» معتقد بود که آغاز و پایان گفتار سکوت است. اسم و فعل ویژگی ساختی را بیان میدارد و آنکه ثابت باشد و تغییرپذیر نیست، حرف است.

از اینجا است که دانشمندان و دست‌نویسان زبان فارسی دری از قبیل ندیم، قاری و بیتاب و غیره به تقلید از عرب کلمه را به سه قسم: اسم، فعل و حرف، تقسیم کرده جمله را به مسند و مسند^۴ آلیه تجزیه کرده اند. نظریات ارسطو در باب زبان و تحقیقات زبان یونانی در دست‌نویسی غرب تا شصت سال قبل و در دست‌نویسی عرب و فارسی بعضاً تا کنون ادامه دارد. نظریات متناقض فلسفیان ارسطو و افلاطون منجر به مناقشات شدید در بین دست‌نویسان بعدی گردید. چنانچه گروهی از دانشمندان به پیروی از افلاطون زبان را پدیده طبیعی و گروهی دیگر به تبعیت از ارسطو آن را حادثه اجتماعی دانستند که یکی را پیروان مدرسه طبیعت و دیگری را متابعان مدرسه اتفاق میتوان نامید و آنها به ترتیب طبیعیون (Anoligists) یا طرفداران نظریه باقاعده‌بودن و اتفاقیون (Anomolists) یا طرفداران نظریه بی‌قاعده‌بودن زبان گفته شده اند.

نظریه طبیعیون (Analogists) و اتفایون (Anomalists):

طبیعیون یا انالوجیستها بدین نظر بودند که زبان امری فطری و طبیعی است و میکوشیدند تا نظریات خود را به اساس دلایل قیاسی مجرد ذهنی ثابت کنند. آنان بدین باور بودند که هیأت ظاهری و لفظی واژه‌ها با معانی و مفاهیم خود مناسبت و ارتباط بدیهی دارد. بنابراین میتوان منشأ و معنای حقیقی واژه‌ها را از صور ظاهری و لفظی آنها دریافت، زیرا زبان دارای قواعد و اساسات منظم و منطقی میباشد.^۱

با تطبیق این دو روش در مطالعات علمی لسان «ریشه‌شناسی - Intymology» که هدف آن پیدا کردن منشأ و ریشه‌های نخستین واژه‌ها میباشد به وجود آمده اصطلاح «Intymology» خود مأخوذ از لفظ یونانی «entymo» به معنای بیان کننده واقعت یا حقیقت است.

گویا به این ترتیب ایتالوجیستها میکوشیدند تا روابط کلمات را با یکدیگر، ارتباط یک لفظ را با ریشه و ماده مشتق شده از آن و نیز رابطه الفاظ را با عالم واقع کشف و ایضاح کنند، روش تحقیق آنان نیز از روش تجربی و استقرائی به دور بوده بر تخیلات و تصورات مجرد ذهنی و روش قیاسی استواری داشت.

به گونه مثال واژه وُلِپس (volpes) به معنای روباه را تشریح میکردند که از واژه (volo) به معنای «میپریم» به اضافه (pes) یعنی پای گرفته شده. در معنای پای پرنده و یا واژه لیوس (Lepus) به معنای خرگوش از (Levis) به معنای سَبْک و (Pes) به معنای ترکیب یافته یعنی (سَبْکِ پا) البته این گونه ریشه‌شناسی یک نوع ریشه‌شناسی عامیانه گفته شده نظر و روش درست، نیست.

اتفایون یا انومالستها آن گروه از دستوردانان بودند که بیشتر از نظر ارسطو پیروی میکردند و باورمند بودند که زبان، پدیده اجتماعی و اتفاقی است. این گروه از دانشمندان را بدین جهت انومالستها مینامند که انومالستها برخلاف انالوجیستها باور داشتند که میان الفاظ و معانی آن کدام رابطه ضروری وجود ندارد. واژه‌ها بیان کننده واقعیات عالم خارج نیست، بنابراین ارتباط میان لفظ و معنا واقعی و منظم نیست.

این گروه از دانشمندان را به این جهت انومالستها (anomalists) مینامند که این واژه از ماده یونانی (Anomalial) بی‌قاعده، نامنظم معنا میدهد، در عدم تطابق الفاظ و واقعیات خارجی انومالستها مثالها

^۱ Introduction to theoretical Linguistics. John Lyons. Combrige University press. ۱۹۷۱. p۴

می‌آورند، مثلاً: از پساوند/آر/ با اصل فعلی دید، گفت، کرد... از ماده‌های فعلی اسمیه‌هایی از قبیل: دیدار، گفتار، کردار را تشکیل می‌کنند، ولی اصلهای دیگر فعلی در زبان فارسی دری وجود دارد، چون: شنید، کشید، و امثال آن که پساوند/آر/ را نمی‌پذیرند. و یا می‌گفتند که مثالهای زنده‌یی از نامهای شهرها هستند که مفرد اند اما بنابراینکه الفاظ با واقعیت هماهنگی ندارد با وجود مفرد بودن به ساخت جمع گفته میشوند، مثلاً: آتن که شهر واحد است به صورت جمع (Athens) گفته میشود به همین گونه شهر دیگر نیز به صورت (thebes) که از نظر واقعیت واحد است اما از لحاظ لفظی جمع است.^۱

همچنان واژه مگس، نام حشره معروف اگر رابطه ضروری و بدیهی میان لفظ و معنای واقعی آن وجود داشته باشد چرا هم بر مذکر و هم بر مؤنث آن اطلاق میگردد.

سهم‌گیری مهم انومالستها به ویژه گروهی از آنان که به نام ستویکها^۲ (stoics) یاد میشود تلاش آنها برای جدا کردن دستور زبان از فلسفه درخور غور و یادآوری است.

رواقیون اصطلاحاتی را در تشریح دستور زبان یونانی به کار بردند که معادل با اصطلاحاتی از قبیل: اسم، فعل، حرف ربط، حرف تعریف، عدد، جنس، حالت، وجه فعل و صیغه فعل میباشد.^۳

رواقیون در زمینه آواشناسی، ریشه‌شناسی، رابطه صورت و معنا به نام آواگرایی و نمادگرایی آوایی تاکید کردند. رابطه طبیعی و معنا را پذیرفتند. دستور زبان به مفهوم جدید توسط رواقیون به وجود آمد، دال و مدلول را نیز بازشناختند.^۴

همین اصطلاحات تاکنون در شرح ویژگیهای زبان عربی و فارسی دری به کار میرود. علاوه بر آن یکی از کشفیات مهم یونانیان درباره ماهیت زبان این است که زبان در طول روزگار به یک حالت باقی نمیماند.

^۱ Introduction to theoretical Linguistics. P۷.

^۲ ستویکها (رواقیون) گروهی از فلاسفه یونان بودند که از نظریات مفکری به نام زینون (Zenon) پیروی میکردند، زینون غالباً بر وراق ایستاده تدوین مینمود از آن رو پیروان او را رواقیون گفتند. (۵۴ق.م)

^۳ Reading in Applied English Linguistics. p۴.

^۴ محسن ابوالقاسمی. سیرزبان‌شناسی، صص ۱۸-۱۹.

نظریه زبان در مکتب اسکندریه:

در اوایل قرن سوم پیش از میلاد، شهر اسکندریه در مصر به حیث یکی از مراکز عمده فلسفی و علمی متصرفات یونانی عرض وجود کرد. در این شهر دانشمندان مختلف جمع شدند و به گرد کتابخانه بزرگی که تشکیل دادند یکی از دانشگاه‌های بزرگ عهد عتیق را پیریزی کردند.

محققان بزرگ در ضمن مطالعات خویش به انباشته‌هایی از نسخ قلمی ایلید و اودیسه هومر برخوردارند، چون این متون نزد آنان جنبه تقدس داشت به غرض حفاظت آنها از مسخ و تحریف به تشریح دستور زبان این آثار پرداختند که دستورهایی از این گونه را به نام دستورهایی قاعده‌وی (*Normative Grammar*) نامیدند.

در آثار این گروه از محققان تحقیقاتی که اریستارخوس (۱۴۴-۲۱۶ ق.م) کرده است شهرت دارد و شهرت او به خاطر تجزیه و تحلیل زبان شعری هومر است. همچنان در این ضمن هیرودیت، آپولونیوس دیسکولوس (قرن ۲ ق.م) در دستور خویش موضوعاتی را از قبیل تصریف و فشار کلمات یونانی کهن تشریح کرد، معلوم است که زبان‌شناسان یونانی آنگاه در نگارش دستور دو هدف عمده را تعقیب میکردند: یکی اینکه متون زبان باستانی خود را شرح کنند و دیگر آنکه زبان یونانی را از انحطاطی که به آن مواجه بود نگهدارند.

این طرز تفکر محققان لسانی آن روزگار موجب دو اشتباه بزرگ در اهداف و نتایج مطالعات آنان گردید.

نخست اینکه: یونانیان در تحقیقات زبان خویش از همان بدو امر نگارش را شرح میکردند و در واقع اصطلاح معادل دستور زبان در اروپا یعنی *Grammar* نیز از واژه *Gramma* یونانی به معنای حرف - از حروف الفبا - اشتقاق یافته و این کلمه بالنوبه از ماده *Graphem* به معنای رسم کردن یا نوشتن مشتق شده است و صیغه جمع کلمه *Gramma* یعنی *Grammata* نخست بر حروف، بعد از آن بر الفبا و پس بر قواعد نگارش، سرانجام بر مبادی علم اطلاق گردیده و از یونانی بر لاتینی به شکل

^۱ آپولونیوس در نحو نیز تألیفی دارد و از پژوهندگان گویشهای ادبی یونانی میباشد.

Grammaticos داخل شده است و به معنای - آنچه که به حروف و ادبیات تعلق دارد - به کار رفته است.^۱

اشتباه دیگر اینکه در روش تحقیقاتی دستوری زبان‌شناسان اسکندریه نبشته‌های مؤلفان سده‌های ۴ و ۵ ق.م آتن، فصیح‌تر و صحیح‌تر از زبان محاورهٔ مردمان عصر خودشان پنداشته شده است. به همین گونه زبان معیاری یونانی زبان منتهایی چون ایلید و اودیسه هومر دانسته می‌شد.

اما دایوینسیوس ثراکس، سه قرن بعد از پروتاگوراس و در حدود دوهزارسال قبل از امروز با تعمق مزید در زبان یونانی و با استفاده از کشفیات پیشینیان خود کلمه را به هشت قسم تقسیم نمود و جان هیوز در کتاب خویش به نام «علم زبان» فهرست موضوعات رساله او را - که شرح مختصری از قواعد زبان یونانی است - آورده است.^۲

ثراکس از دانشمندان عصر اسکندرانی یونانی با آن تقسیمات در دستور یونانی اثر وی تا سیزده قرن بعد از وی، اثر مرجع شناخته شده است.

نظریات دربارهٔ دستورنویسی در روم:

در تشریح قواعد دستوری زبان لاتین دستورنویسان رومی از اصول و روش دستورنویسی یونانیان پیروی کردند. آنان در واقع قواعد دستوری را از آثار یونانیان به زبان خود ترجمه می‌کردند و به جای امثله یونانی مثالهای لاتین را می‌آوردند.

دستور زبان لاتین مانند دستور زبان یونانی از سه بخش فلسفه - تعریفات عمومی و منطقی انواع کلمات، نقد ادبی و بلاغت - متشکل بود. دستورنویسان رومی نیز عینا مانند یونانیان مناظره‌های طبیعیون و اتفایون را جاری نگه‌داشته اند در زمینه ریشه‌شناسی هم رومی‌ها از یونانیان تقلید کرده به خیال‌بافی‌ها در مورد پرداختن به نظر زبان‌شناسان رومی اشیاء را بر اساس صفات مخالف شان نیز میتوان نامگذاری کرد. به

^۱ The America College Dictionary. Ramdon House. ۱۹۶۲. p۵۲۵.

^۲ The science of language. John p. Hughes Random House. ۱۹۶۲. p۴۲.

حيث مثال بلوم (Bellom) به معنای جنگ از کلمه بلیوس که صفت و به معنای زیبا میباشد آمده است و جنگ را از آن لحاظ Bellom خوانده اند که نازیبا است همچنانکه سنگ (Lithos) از عبارت (Linthoein) تندتک و تیزرفتار مشتق شده است. پس سنگ را بنابر تعریض و کنایه لیوتوس یعنی تیزدو نامیده اند.

پژوهشها و دریافتهای رومیان و یونانیان در رابطه به زبانشناسی در قرون وسطی نیز مورد تقلید و استفاده قرار گرفته است.

دستورهای رومیها مانند دستور تراکس مشتمل بر سه فصل بود؛ دستورنگاران آنگاه در فصل نخست در باب تعریف و موضوع دستور بحث میکردند. در تعریف دستور میگفتند « فن درست گفتن و فهم شعر شاعران» در همین فصل اول از حروف و هجا سخن میگفتند. در فصل دوم انواع کلمه را مطرح بحث قرار میدادند و به صورت فشرده یا به تفصیل اعراب آنها را به اقتضای زمان، جنس، عدد، حالت و امثال آن شرح میکردند. در فصل سوم در باب حسن و قبح، اسلوب بیان اغلاط مشهور، استعمال واژههای بازاری و مبتذل، تشبیه، استعاره و کنایه بحث میکردند. در جمله چنین دستورها دو کتاب عمده درخور یادآوری است که یکی را ایلئوس دوناتوس (۳۵۰م) در زبان لاتین به نام فن صغیر و دیگری را پریسکیانوس (قرن ۶م) به عنوان مقولات گرامری به زبان لاتین نوشته اند. این دو اثر در سراسر دوره قرون وسطی به حیث متون مستند و معتبر دستور زبان لاتین توسط شاگردان در این زبان خوانده میشد.

یونانیان به ویژه دستورنویسان اسکندریه زبان اساسی و اصیل، زبان نگارش را میدانستند و بنابر آن زبان یونانی کهن - مثلا ایلید و اودیسه هُمر - را که به صورت کتبی در دست بود شرح مینمودند و چون اجزای اساسی تشکیل دهنده کلمات مکتوب، حروف الفبا هستند. تراکس در آغاز کتابش از حروف بحث میکند ولی پریسکانوس به فهم اینکه زبان اصلا از اصوات تشکیل میگردد به جای حروف، از آواها بحث میکند که درست تر است. پریسکیان کشفهای دیگری نیز در زمینه کرده است و آن عبارت از بحث مستقل در باب صفات و اسمهای صوت است. البته به پیروی از وی دستورنویسان اروپایی همواره این دو نوع کلمه را جداگانه مورد بحث قرار داده اند.

البته کمبودهایی هم در زبانشناسی یونان و روم وجود داشته و آن اینکه:

۱- اصطلاحات زبانشناسی آن مختصر به خود آنان بود: فعل Rhemba، اسم Onoma، حرف Syndesmoi، حالت Potosyn

۲- Grammar از Gramma رسم کردن و جمع کلمه Gramma، Grammata به معنای حروف گرفته شده است.

۳- نوشته‌های مؤلفان سده ۴-۵ ق.م. از طرف مکتب اسکندریه ارجح پنداشته شده است.

۴- تنها زبانهای یونان و روم، زبان جهانی پنداشته شد.

نظریات در دستورنویسی قرون وسطی

ساختمان زبانی از نظر دستور نظری (Speculative):

زبان لاتین در قرون وسطی به لهجه‌های جداگانه‌ی در آمد که اکنون به نام زبانهای خانواده رومانس به حیث زبانهای مستقل فرانسوی، هسپانوی، ایتالیایی و غیره تحول کرده است.

در این آوان هر فرد تحصیل کرده باید زبان لاتین را میدانست و متنهایی که بایست میخواند به زبان لاتین کلاسیک بود. محققان لسانی قرون وسطی را عقیده بر این بود که گویا زبان کلاسیک لاتین واجد شکل و ساختمان زبان عادی تمام انسانها بود.^۱ و در پرتو همین باورمندی مفکوره نگارش دستورهای عمومی زبان «General Grammar» به میان آمد.

نگارنده گان دستورهای عمومی چنین می پنداشتند که تمام زبانهای جهان به ویژه زبان لاتین محتوی قواعد عمومی، کلی و عالم شمول منطقی میباشد از این پندار دو طرز فکر نادرست به وجود آمد:

یکی این که دستورنویسان میگفتند، هرگاه کسی دستور یک زبان، به ویژه دستور زبان لاتین را فراگیرد، دستور زبانهای جهان را فرا میگیرد، زیرا تمام زبانها دارای کلماتی هستند که به تصورات یکسان اطلاق میگردند و در تمام زبانها، اقسام کلمه و مقوله‌های عمومی دستوری مشترک است.^۲

دیگر آن که میگفتند نویسنده قاموس یا دستور زبان باید تمام قوانین و ضوابط منطقی زبان را شرح کنند تا به وسیله آن، زبان سره و بی عیب را به مردم بیاموزد.

^۱ Leonard Bloum Field. L language Henry Holt and Compney. ۱۹۵۱. p۶.

^۲ Introduction to theoretical Linguistics. John Lyons. Combrige University press. ۱۹۶۸. p۱۶.

مقصود از این تذکرات که در قرون وسطی تحقیقات دستوری هم از لحاظ روش (مُتدولوژی) و هم از نظر نتیجه‌گیری از تحقیقات و ابزار فرضیه‌ها و کلیه‌ها نادرست و غیرعلمی بود، زیرا نه روشی وجود داشت که آن را به مفهوم معاصران علمی توان انگاشت و نه نتیجه‌گیری درست.

دستورنویسان پیشین هیچگونه مفهوم همگانی را دربارهٔ زبان ارائه نکرده بودند بلکه توجه آنان نخست تنها به زبان یونانی و سپس لاتینی معطوف بود، در حالی که دستورنویسان دورهٔ میانه عقیده پیدا کردند که روش بررسی علمی زبان باید اصولی را بیان کند که بر تمام زبانها بتواند به کار بسته شود نه آنکه تنها چند زبان خاص را توصیف نماید. نگرش تازه البته پایهٔ فلسفی دارد، بر پایهٔ همین عقیده را جریکن (۱۲۲۰-۱۲۹۲م) که خود یک کتاب دستور زبان یونانی و نیز یکی از نخستین دستورهای زبان نظری را نوشت و به اهمیت مطالعه و بررسی زبانهای عربی و عبری تأکید نمود. وی اظهار نظر کرد که دستور زبان از لحاظ جوهر اصلی آن برای همه زبانها یکسان است و تفاوت‌های روساختی تنها گوناگونی‌های تصادفی است.

پژوهشگران دستور زبان نظری بیشترین نوآوری و پیشرفت را در زمینهٔ نحو از خود نشان دادند، زیرا قبلاً در دوره‌های پیشین دانشمندان از جمله پریسکیاتوس بیشتر به مقوله‌های دستوری و اجزای جمله توجه کرده بودند تا به ساختار جمله بنابراین دستورنویسان نظری خود را ملزم یافتند که برای دریافت تحلیل‌های نحوی قانع کننده و در نتیجه دستیابی به نظریه اساسی خود بررسی ژرف در زمینهٔ نحو را مورد توجه قرار دهند.

توجه به بررسی نحوی در این دوره تا آن حد فزونی گرفت که برخی از دستورنویسان ابراز عقیده کردند که دستور زبان در اصل باید به بررسی نحوی بپردازد. در واقع برخی از مفاهیم اساسی نظریه نحو در دوران جدید از پژوهشهای دستور زبان در این دوره سرچشمه گرفته است.

پژوهشگران دستور زبان نظری برای بررسی مفاهیم و روابط نحوی زبان مجموعه‌یی از واژه‌های فنی - اصطلاحات - دستوری را ارائه کردند از جمله دو واژهٔ فنی «نهاد» و «گزاره»^۱ را برای نشان دادن دو نقش اساسی دو بخش عمدهٔ جمله و نیز اسم و فعل را به ترتیب برای عناصر اصلی (نهاد و گزاره) به کار برند.

البته دو بخش اصلی یادشده در اساس بر پایهٔ تحلیل جمله به دو بخش اصلی در منطق ارسطو قرار داشت، بقیه ساختمانهای نحو، به همین دو بخش عمده، مربوط میشود، مثلاً در جملهٔ: «محمود جوان خوب میدود» دو بخش اصلی (نهاد و گزاره) وجود دارد، که به هر یک از آنها یک عنصر وابسته، پیوند می‌یابد. به

^۱ نهاد در لاتین Suppositum و گزاره Oppositum گفته میشود.

همین گونه در این دوره جمله‌های وابسته مانند جمله وابسته شرطی، از جمله اصلی باز شناخته شده، چون: «اگر محمود بدود...» و نیز مفاهیم متعدی (Transitive) و لازم (Intransitive) نیز به عنوان ساختمانهای نحوی فعل، بیشتر مشخص شد.

بدین گونه پژوهشگران دستور زبان نظری کوشیدند تا ضمن بررسی و توصیف زبان لاتین به قاعده‌های آن اعتبار همه گانی دهند. دیده میشود که دستور زبان نظری در نگرش پژوهشگران نسبت به بررسی‌های زبان‌شناسی تغییر بزرگی پدید آورد. یعنی که سالهای نیمه دوم سده سیزدهم در گسترش و عمق بخشیدن بر اندیشه زبان‌شناسی دوره‌ی پرثمر بوده و یافته‌های تازه این دوره، در پیشرفت نظریه دستور زبان در نیمه دوم سده بیستم تأثیر به سزاء داشته است.

ساختمان زبان از نظر دستور زبان همه گانی (General Grammar):

در سده‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی برخی از پژوهشگران درباره اصول و ویژگیهای همه گانی زبان، تنها پرداختند از جمله: ولکینز «Wilkins» برخی اصول دستور زبان همه گانی از جمله مقوله‌ها و گروه واژگان را پیشنهاد کرد و آن را از تأثیر اصول نظریه عقل‌گرایان (خردمداران) ناشی شده است. به‌ویژه، دستور زبانهایی که در ارتباط با مکتبهای «پورت‌رویال» نوشته شده. خردمداران میکوشیدند که راز تحقیقی بودن دانش بشری را نه در برداشتهای حواس، بلکه در حقایق ابطال‌ناپذیر خرد آدمی بجویند، زیرا دانشی را که بشر بنابر نظریه تجربه‌گرایان از جهان بیرون به وسیله حواس فرا میگیرند شاید در جریان درک حواس آن را به درستی و آنچه هست درک نکند.^۱

تجربه‌گرایان در برابر خردمداران و عقل‌گرایان متوجه آرای پذیرفته‌شده فلسفی خاص قرون وسطایی بودند، این‌ها قدهلم کردند تا آرای آنان را به کمک واقعات مشهود مردود اعلام کنند. تجربه‌گرایان طرفدار نظریه استقرایی بودند نه قیاسی. از این گروه «گالیه»، «کپرنیک» و «کپلر» بودند. به نظر این‌ها دانش بشری از جهان خارج گرفته میشود و در این میان ذهن فعل و انفعالاتی انجام داده نتیجه را اختراع و تعمیم می‌بخشد. این‌ها منکر هر نوع پیش‌بینی در دانش بشری بودند.

^۱ آراج رابینز. تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه علی محمد حق شناس. تهران: ۱۳۷۰، ص ۲۴۴.

در واقع دستورنویسان «پورت رویال» با توجه به نمونه‌هایی از زبانهای اروپایی در صدد برآمدند تا ویژگیهای همگانی زبانها را جست‌وجو کنند. برخی از تحلیلهای منطقی دستورنویسان پورت رویال به عنوان زمینه‌های توصیف‌شده که بعداً عقل‌گرایان نظر به گزارش بر آن تأکید نهاده‌اند. از جمله لانه‌گیری جمله‌های زیربنایی را میتوان یاد کرد. مثلاً در زیربنای جمله پایین:

«محمود دانشجوی دانشگاه، کتاب سودمندی را مطالعه کرد.» این جمله آتی تصور میگردد:

محمود که محصل دانشگاه است کتابی را که سودمند است را مطالعه کرد.

درواقع جمله بالا از پیوند سه جمله زیربنایی ذیل از راه لانه‌گیری جمله‌های «الف» و «ج» در جمله اصلی «ب» تولید میشود:

الف) محمود محصل دانشگاه است.

ب) محمود کتاب را مطالعه کرد.

ج) کتاب سودمند است.

تأثیر تحلیلهای زیربنایی دستورنویسان «پورت رویال» و نیز ویژگی‌های همه‌گانی زبانها در پژوهشهای زبانشناسی سده بیستم از جمله «یلمزلف»، «چامسکی» و نیز دیگر زبانشناسان گزارشی به خوبی میتوان مشاهده کرد.

نظریه زبان از نگاه زبان‌شناسان معاصر

نظریه ساختگرایی (Structuralism) سوسیور:

زبان‌شناس سوییسی، فردیناند دوسوسیور (۱۸۷۰-۱۹۱۳ م) درست همان کسی است که نخستین بار نام و آوازه‌ی در دنیای زبان‌شناسی در قرن بیستم کسب کرد، نفوذ او در زبان‌شناسی این قرن به مراتب بیشتر از نفوذ هر کسی دیگر است. گاهی از سوسور به عنوان پدر زبان‌شناسی نوین نام برده اند.

نظریات سوسور که مجموعه‌ی از سخنرانی‌های او بود که توسط شاگردانش در سال ۱۹۱۶م به عنوان دروس زبان‌شناسی همه‌گانی (Corse de Linguistique General) چاپ و منتشر شد^۱ سوسور تحقیقات زبان‌شناسی و نظریه‌ی زبانی را از گرایش تاریخی محض نجات داد و برای مطالعه‌ی نظام زبان مستقلاً شالوده‌ی افکند. نظریات سوسور کانون پژوهش‌های نظری زبان قرار گرفت، چگونه یک زبان واحد نظام یافته است؟ چگونه باید آن را توصیف کرد.

نظریات سوسور را میتوان در چند بخش مطرح ساخت:

نخست - نظریات سوسور به سلطه‌ی مطالعات تاریخی محض که میکوشد از راه پژوهش در تحول عناصر منفرد چون واژه‌ها، و غیره تاریخ یک زبان را به هم پیوند دهند خاتمه داد، او به تاریخ یک زبان به عنوان مراحل پیوسته‌ی از یک نظام درونی می‌نگریست. سوسور در تمایزی که بین زبان‌شناسی در زمانی (مقایسه‌ی تاریخی/تطبیقی) و زبان‌شناسی همزمانی (توصیفی - تشریحی) قایل شد به این نظر شکل بخشید.

دوم: سوسور پس از تمایز این ساحه‌های زبان‌شناسی توجه خود را به جنبه‌ی همزمانی (توصیفی) زبان معطوف داشت، وی توانایی زبانی سخن‌گویان زبان را از پدیده‌ها و داده‌های زبان‌شناسی بازساخت و آن‌ها را به ترتیب زبان **langue** و گفتار **parole** نام کرد، از این دیدگاه زبان صرفاً مجموعه‌ی از گفته‌های منفرد نیست. بلکه نظامی است متشکل از عناصر و روابطی که در زیربنای گفته‌ها قرار دارد.

^۱ مانفرد بی پرویش، زبان‌شناسی جدید، ترجمه باطنی، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۵۵، ص ۲۵.

موضوع اصلی زبان‌شناسی به هر حال زبان هر جامعه‌یی است و آن متشکل از سه بخش است: واژه‌گان، صرف و نحو و واج‌شناسی. این بخشها را هر فردی از هر جامعه‌ی زبانی به خصوص در جریان پرورشش در جامعه به دست می‌آورد و در مغز خود جاگزین می‌سازد و بر اساس آن به زبان خود سخن می‌گوید و سخن دیگران را در می‌یابد.

در زبان‌شناسی نوین دو دانشواژه competence توانش زبانی performance کُنش زبانی به ترتیب به‌جای Language و parole به کار می‌رود.

سوم - سوسور می‌گفت که واحدها و اجزای زبان را می‌یابد در نسبت باهمدیگر تعریف نمود و نه به طور مطلق و مستقل از یکدیگر و این همان نظریه‌یی است که در قالب این حکم او بیان شده که زبان صورت است و نه ماده، یعنی این که language is form non substan این نکته را سوسور در نظریه‌ی خود دایر بر این که زبان نظامی است از ارزشها و نه مجموعه‌یی است از اقلام که از روی جوهرشان تعریف شده باشند متبلور می‌سازد، این عناصر سازنده‌ی زبان اشیاء و روابط مجرد می‌باشند، سوسور موضوع را بنابر مقایسه‌ی مناسبی با بازی شطرنج مطرح می‌کند، عناصر منفرد این بازی و تخته و قطعاتی است که روی آن قرار می‌گیرد، البته شکل عینی و ماده‌یی که از آن ساخته شده اند حائز اهمیت نیستند، آنچه برای بازی مهم است نقش خاص یا ارزشی است که هر کدام طبق قوانین بازی پیدا کرده اند، مثلا اگر لازم باشد میتوان به جای یک فیل یک قطعه چوب به هر شکلی که باشد قرار داد، اگر این قطعه چوب جانشین شده ارزش یک فیل را پیدا کند در بازی تغییری راه نمی‌یابد.

چهارم - طوری که گفته شد عنصرهای زبانی همچو دانه‌های شطرنج اند که از نظر جایگاهی که در کل نظام شطرنج احراز می‌کنند شناخته میشوند نه از طریق ترکیب مادی و جوهرشان، بدین‌گونه در نظریه‌ی سوسور در هر زبانی روابط دوجانبه در راستای هریک از دو بعد بنیادینی قرار می‌گیرند که در ساخت همزمان آن زبان وجود دارند و به نامهای بعد همنشینی و بعد جانشینی خوانده می‌شوند، که بعد همنشینی با توالی گفتار هم‌راستا است و بعد جانشینی با نظامات عناصر یا مقولات متقابل آن .

این دو مقوله اصلی را که سوسور ارایه کرده است ساخت درونی زبان را مشخص می‌کند، البته رابطه همنشینی و جانشینی تعیین‌کننده لفظ و معناست و فریضه‌یی است که نه تنها ناظر به مقولات و روالهای

یک نظریه عمومی برای توصیف زبان است بلکه ناظر بر ماهیت قوه زبان آموزی انسان به باور کلی نیز می باشد^۱

نظریه نقشگرایی (Functionalism) مکتب پراگ:

زبان‌شناسی نقشگرا، نخست با پژوهش‌های زبان‌شناسان مکتب پراگ آغاز شد، انجمن زبان‌شناسی پراگ در (۱۹۲۶م) تشکیل گردید و تا پیش از جنگ جهانی دوم، به ویژه زبان‌شناسی اروپا تأثیر زیادی برجای گذاشت، رومن یاکوبسن (Roman Jakobson) و نیکولای ترویتسکوی که مهاجران روس بودند از اعضای معروف مکتب پراگ می‌باشند.

در نظریه نقشگرایی، سه موضوع قابل بررسی است:

۱) تقابل واجی و مشخصه واجی:

واج در مفهوم سوسیور از روی جوهر صوتی آن تعریف نمی‌شود، بلکه از روی جای و نقش آن در کل دستگاه صوتی و رابطه‌یی که با واجهای دیگر دارد مشخص می‌شود، در درون دستگاه صوتی مکتب پراگ مفهوم تقابل واجی را عرضه می‌کند، بدین گونه واجها را میتوان از نظر تقابل که میان آنها وجود دارد، طبقه بندی کرد و آنها را در شبکه‌یی از تقابلهای قرار داد، به گونه مثال:

^۱ اصلا بوب، راسک و گریم بنیانگذار زبان‌شناسی تاریخی سده ۱۹ می باشند، کار بوب آلمانی در باره پیوند صرفی فعل زبانهای سانسکریت، یونانی، فارسی و ژرمنی، ۳۰ سال از ویلیام جونز قدامت دارد.

راسک دانمارکی نخستین دستور زبان منظم زبانهای نارویژی و انگلیسی باستان را نوشت (۱۸۱۸م) تفاوت آوایی ژرمنی و دیگر زبانهای هندو اروپایی (P//F) را نشان داد، وی تفاوت آوایی را کافی ندانسته و گفت که شاید بسیار واژه‌ها به صورت وامی وارد یک زبان شود پس تطابق دستوری را پیشنهاد کرد.

گریم آلمانی مقایسه آوایی میان زبان سانسکریت، یونانی و لاتین با زبان ژرمنی را انجام داد به نام قانون گریم یاد می‌شود.

هومبالت در سده (۱۸-۱۹) از توانایی زبان سخن گفت و آن را بخش ضروری ذهن دانست.

p	b	m
t	d	n
k	g	n

در اینجا دیده میشود که همخوان‌های انسدادی بی‌آوای «**p, t, k**» در تقابل با همخوانهای انسدادی با‌آوای «**b, d, g**» هستند و این شش واج در تقابل با واجهای انفی «**m, n, n**» هستند، از طرف دیگر بین واجهای لبی «**p, b, m**» و واجهای دندانی «**t, d, n**» و واجهای نرم کامی «**k, g, n**» تقابل وجود دارد و آن در جدول زیر نمودار است.

		غیر انفی	انفی	پیشین
لبی	p	b	m	
غیر لبی	t	d	n	
	k	g	n	پسین

با آوای

بی آوا

باید گفت که تفاوت‌های صوتی که با تفاوت‌های معنایی همراه نباشد تمایز دهنده نیستند و ارزش واجی ندارند بلکه هر دو یک واج اند پس خود واج نه بلکه نقش آن در زبان مهم است زیرا واج تمایز دهنده است، بینید **p, b** بعضاً تقابل ندارند چنانکه پس واج /**S**— س / خنثی می‌شوند: اسپ — اسپ.

نیکولای تربتسکوی ساخت تقابل دستگاه‌های واجی را در زبانهای متعدد بررسی نمود چندین نوع ساخت کلی از تقابل واجی به دست داد.

البته نظریه مشخصه‌های واجی در دههٔ چهارم و پنجم قرن ۲۰ به دست رومن یا کوبسن به پیشرفت منظم خود ادامه داد، مطابق این نظریه هر واج از روی مشخصه‌های واجی که در آن وجود دارد یا ندارد تعریف میشود، از این‌رو، مجموعهٔ مشخصه‌های هر واج را میتوان به طور دقیق‌تر به صورت یک دسته انتخاب‌های پاره‌یی تعریف کرد، برای هر مشخصه‌یی که در یک زبان وجود دارد هر واج، ارزش مثبت یا منفی خواهد داشت، مثلاً همخوان‌های **p, t, k** از لحاظ مشخصهٔ آوایی ارزش منفی (-) و **b, d, g** ارزش مثبت (+) دارند، بنابراین ساخت صوتی هجاها، واژه‌ها و جمله‌های یک زبان را می‌توان در چهارچوب جدولی

(۲۲)

حروف‌نگاری و برگ آرای: عبدالاحمد ظفر نوری

با تشریک مساعی: پروانه ثبات، فتانه بدخش، نعمت‌الله پیک و حنیف قاریزاده

توصیف کرد که ردیف های افقی آن نمایشگر مشخصه ها و ستون های عمودی آن نمایشگر داخل زنجیره‌یی باشد که مورد توصیف واقع شده است، به گونه مثال در عبارت «آن باغبان»

آ	ن	ب	ا	غ	ب	ا	ن	
+	-	-	+	-	-	+	-	واکه ای
-	+	+	-	+	+	-	+	همخوانی
-	-	+	-	-	+	-	-	لبی
+	+	+	+	+	+	+	+	باآوایی
-	-	-	-	-	-	-	-	بی آوایی

این قرار ساخت صوتی هر جمله‌یی را در هر زبانی میتوان به شکل این جدول معین نمایش داد، این مشخصه‌ها به صورت مجرد، نشان دهنده محرکهای عصبی هستند که کار اندامهای گویایی را زیر فرمان دارند و نیز بیان کننده ساختی هستند که شنونده به نوبه خود باید از زنجیره اصوات استخراج کند تا بتواند آن زنجیره را درک نماید.

(۲) ساخت واج - واژی:

برای توصیف این حادثه زبانی تروبتسکوی مفهوم (morphophoneme) یا morphoneme را به کار برده است، در این پدیده، توصیف کوچکترین واحد صوتی یعنی واجها نقشگزار توصیف کوچکترین واحد دستوری یعنی دکواژها میشوند، مانند /ion/ = /ian/ واحد های دستوری انتزاعی تر واج - واژه k است در Logic و واج - واژ T است در illustrate و هم در Lagician و illustration به صورت /ŝ/ نمایان میشوند. برای آن که یک انگلیسی زبان، بتواند تبدیل های Logic - Lagician و illustrate - illustration را انجام دهد باید به قواعد، تسلط داشته باشد که آنها را می توان به صورت زیر نشان داد:

$$\text{a) } \left. \begin{matrix} t \\ k \end{matrix} \right\} \longrightarrow \hat{s} - i$$

$$\text{b) } I \longrightarrow s / \hat{s} - v$$

معنای این دو قاعده این است (a: یعنی این که، T و K قبل از /i/ به صورت /ŝ/ در می آید، b) یعنی این که، /i/ بین /ŝ/ و یک واکه حذف می گردد.

۳) نقش درون ساختی جمله :

زبان‌شناسان مکتب پراگ علاوه بر ارائه نظریه‌های واجشناسی چگونه‌گی قالب ریزی مفاهیم در درون ساخت جمله‌های زبان و همچنین میزان بار معنایی نهاد و گزاره و بخشهای سازنده آنها را در دیدگاه نقش‌گرایانه و روانشناختی، مورد توجه قرار دادند، توجه شود به واژه «خوب» در این دو بافت:

شاگرد خوب درس میخواند.

شاگرد، درس را خوب میخواند.

و یا در این نمونه، که گزاره، منحنی اطلاع نو و تأکیدی در جلو قرار گرفته:

کامیاب شد فرید.

نظریه گلوسماتیک *Glassematics* مکتب کوپنهاک

لویی یلمزلف Louis Hjelmslev در کتاب «درآمدی بر یک نظریه زبانی» که در سال ۱۹۴۳ م به زبان دانمارکی و در ۱۹۵۳ م منتشر شد، نظریه گلوسماتیک را ارائه کرد که میتوان آن را «تحلیل بنیادی» نامید.

یلمزلف نخست تمایز معروف بین لفظ و معنی را گسترش داد و به جای آن‌ها مفاهیم عام‌تر حوزه لفظ و حوزه معنی را در نظریه خود، به کار برد که صورت ساخت واقعی زبان است و به روابطی اطلاق میشود که بین ارزشهای محض حکم‌فرما است، در حالی که، جوهر همتای آن غیر زبانی است که صورت در آن تجسم می کند.

این نظریه حاصل تأکیدی است که از صورت به دست می آید مبنی بر این که، صورت، عبارت از روابط دوجانبه موجود میان عناصر است و نه خود آن عناصر (۱) در نظر گلوسماتیک دو اصطلاح مهم مورد بحث است و آن عبارت است از بیان (Expression) و محتوی (Content). یلمزلف زبان را ترکیبی از این دو سطح تصور میکند که به وسیله رابطه‌یی که بدان نشانه زبان (Linguistic sign) (۲۴)

حروف‌نگاری و برگ آرایبی: عبدالاحمد ظفر نوری

با تشریک مساعی: پروانه ثبات، فتنه بدخش، نعمت‌الله پیک و حنیف قاریزاده

میگویند پیوند یافته اند، هر کدام از این دو سطح به نوبه خود دارای ترکیب دوگانه‌یی هستند که با جوهر صورت Substance form بیان می‌شود.

جوهر بیان اصوات خام است و صورت بیان عبارت است از طرح‌بندیهای مختلف ساختمانی جوهر، یعنی واجها، واژکها و واژه‌ها و غیره.

به این جمله مطابق به این نظریه زبانی توجه میشود:

الف - این خانه قدیمی زود غلتید.

ب - این خانه قدیمی

ج - زود غلتید

د - این

ه - خانه قدیمی

و - زود

ز - غلتید

ح - خانه

ط - قدیمی

ی - غلت

ک - ید

ل - قدیم

م - ی

اینجا: الف شامل دو قسمت «ب» و «ج» میشود، «ب» که شامل «د» و «ه» است عضوی است از طبقه‌یی که همه نهاد را در بر می‌گیرد «ج» که شامل «و» و «ز» است که از طبقه‌یی که همه گزاره‌ها را در بر می‌گیرد

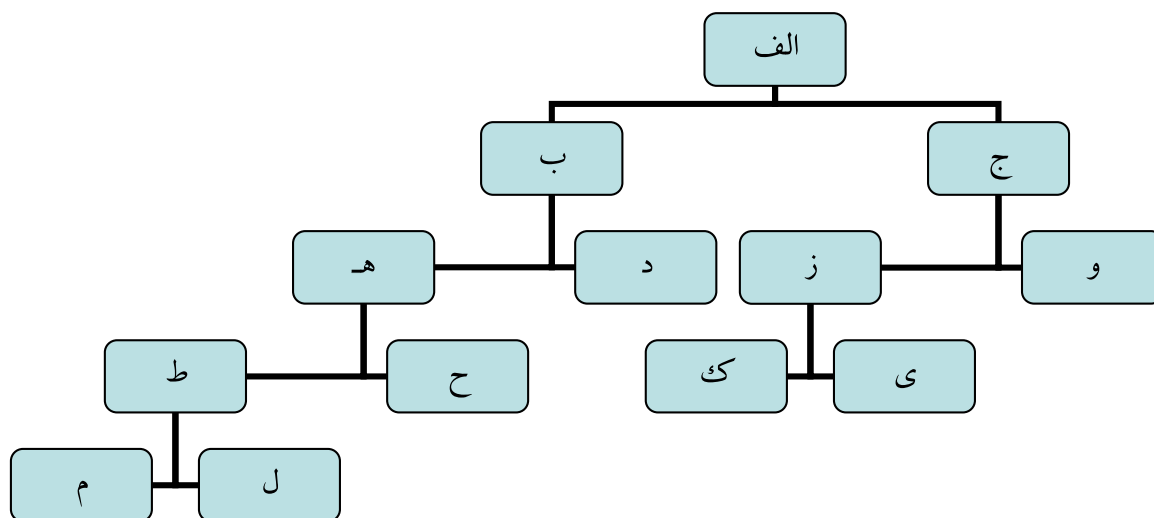
(۲۵)

حروف‌نگاری و برگ آرای: عبدالاحمد ظفر نوری

با تشریح مساعی: پروانه ثبات، فتانه بدخش، نعمت‌الله پیک و حنیف قاریزاده

«د» طبقه‌یی که همه معین کننده را «و» طبقه‌یی که همه قیدها را و «ز» طبقه‌یی که همه فعلها را و «ح» طبقه‌یی که همه اسمها را و «ط» طبقه‌یی که همه صفتها را در برمی‌گیرد و بر همین قیاس.

این مجموعه روابط را میتوان بدین گونه نمایش داد:



مکتب کوپنهاک پس از «سوسور» بر پایه گسترش نظریات او پدید آمد «یلمزلف» برای توصیف دقیق زبان روش مقایسی یعنی حرکت از کل به جزء را برمی‌گزیند، او زبان را به عنوان یک طبقه کلی و به صورت نظامی به هم‌بافته در نظر می‌گیرد. بر پایه این نظریه نظام روابط ساختی زبان از تجزیه طبقه‌یی متن‌های زبانی به دست می‌آید وی هر ساخت صوری زبان یعنی تکواژ، واژه، گروه، فقره، جمله یارشته‌یی از جمله‌ها را زنجیر (chain) می‌نامد و سپس در تحلیل هر زنجیره زبانی میان عناصر سازنده رابطه سه‌گانه‌یی را تشخیص می‌کند:

نخست:

رابطه متقابل inter dependence :

این رابطه آن گونه وابسته گی را میان دو عنصر نشان می‌دهد که وجود هر یک مستلزم وجود دیگری باشد؛ مثلاً: در نحو التزام رابطه نهاد و گزاره در جمله .

دوم - رابطه یک سویه unitateral : به آن گونه وابسته گی دو عنصر زبانی در یک زنجیره گفته میشود که تنها وجود یک عنصر مستلزم وجود دیگری است نه برعکس، مثلاً رابطه اسم و وابسته صفتی در گروه اسمی «منظره زیبا» و یا فعل و قید در گروه فعلی «خوب اندیشید».

(۲۶)

حروف‌نگاری و برگ آرای: عبدالاحمد ظفر نوری

با تشریک مساعی: پروانه ثبات، فتانه بدخش، نعمت‌الله پیک و حنیف قاریزاده

سوم - رابطه خوشه‌ای: به آن گونه رابطه دو عنصر گفته میشود که به صورت سازگار در یک زنجیره باهم به کار میروند. ولی وجود هیچ یک وجود دیگری را الزامی نمی‌سازد. مانند: رابطه قیدی حالت، زمان، مکان و جز اینها. همچنان دو اسم همپایه یا همپایه صفتی در یک زنجیرهٔ زبانی و غیره چون: متعلقان و خویشاوندان محمود، دیرتر و ناوقت‌تر رسیدند.

زبان به عنوان شبکه‌یی از مشخصه‌های معنایی:

در مکتب پراگ گفته شده است که صورت واژه‌ها از واجها ساخته شده و واجها از مشخصه‌ها ترکیب یافته اند. یلمزلیف این اصل را در توصیف حوزه معنی نیز به کار بست. این‌جا زبان نظامی است از مشخصه‌ها و فقط ترکیبات ویژه‌یی از این مشخصه‌ها است که نشانه (واژه) نامیده می‌شود. این نظریه تعداد عناصر اولیه را که دیگر قابل تجزیه نیستند کاهش میدهد. در اینجا است که زبانهای طبیعی از دیگر دستگاه‌های نشانه‌ای اساساً متفاوت می‌شوند. مثلاً: دستگاه بسیار ساده‌یی که در چراغهای راهنمایی (ترافیکی) می‌بینیم، یک نظام مشخصه‌یی نیست، ظهور رنگ سرخ به معنای توقف است و دیگر نمیتواند به مشخصه‌های کوچکتری تجزیه شود. به همین ترتیب رنگ سبز و زرد نیز غیر قابل تجزیه هستند.

یلمزلیف عناصر بنیادی را که دیگر از لحاظ زبانی تجزیه نمی‌شوند یعنی مشخصه‌های واجی و مشخصه‌های معنایی را در یک گروه قرار داده و دانشواژه *glosseme* را برای نامیدن آنها به کار برد و از همین رو نظریه خود را نیز *glossematics* نام گذاشت.

نظریه بافتی (Contextual theory) انگلستان:

مکتب زبانشناسی انگلستان به ویژه با پژوهشهای فرث (John Rupert Firth) در دهه‌های (۱۹۳۰-۱۹۴۰ و ۱۹۵۰) بازم گسترش بیشتری یافت. فرث نظریه تازه‌یی ارائه کرد که در آن معناشناسی و واجشناسی اهمیتی اساسی داشت. برپایه نظریه او توصیف آوایی، واجی، دستوری و معنایی به طور نزدیک به یکدیگر وابسته است. فرث نظریه خود را بر پایه توجه به دو زمینه ویژه بررسی زبان یعنی توصیف معنی بر پایه بافت موقعیت و واج‌شناسی نوایی (یاموزون) ارائه کرد.

(۲۷)

حروف‌نگاری و برگ آرای: عبدالاحمد ظفر نوری

با تشریک مساعی: پروانه ثبات، فتانه بدخش، نعمت‌الله پیک و حنیف قاریزاده

معنی و بافت موقعیت:

قبل از فرث مالینوفسکی مردم‌شناس لهستانی‌الاصل که بیشتر عمرش را در انگلستان گذراند بر آن بود که معنای صورتهای زبانی را بر اساس بافت موقعیت Context of satuation باید توضیح داد. فرث به پیروی از این بینش مالینوفسکی نظریه خود را در زمینه، ارایه کرده است.

مالینوفسکی زبان را به عنوان پدیده ویژه رفتاری در نظر میگرفت و نشانه‌یی که برابر فکر باشد، بر علاوه او معنای هرگفتار را بر پایه مجموعه‌یی از شرایط و نیز چگونگی تاثیر آن بر آن‌ها توصیف می‌کرد. بنابراین مالینوفسکی به این باور بود که معنای هرگفتار تنها در بافت موقعیت آن مشخص میشود و معنا را برابر کاربرد میدانست.

فرث این نظریه را پذیرفت و بر این پایه بافت موقعیت را اساس توصیف معنی قرار داد. او این نظریه را با تشخیص سطوح گوناگون تحلیل زبان پالایش داده بر تحلیل نوایی و موزون متن تاکید میگذاشت.

به باور فرث موضوع مورد بررسی در زبانشناسی زبان در کاربرد واقعی آن است. او اشاره میکند که به کاربرد زبان یکی از جنبه‌های مهم زنده گی انسان است و گفتار به طور مستقیم در درون ارتباط اجتماعی جای دارد. به این ترتیب روشن است که رابطه زبان و طبیعت اجتماعی انسان و در نتیجه زبان اجتماعی به طور موثری در نظریه زبانشناسی «فرث» جلوه گر است.

از این جهت که معنی برابر کاربرد است، موقعیت‌ها به ویژه برای شناختن کاربرد مورد توجه قرار میگیرد. روش یادشده برخلاف روش معمول ارایه معنی در فرهنگهای لغت است که معمولاً معنی بیرون از بافت نشان داده میشود. به علاوه معنی پایه هم **ایی** باید از معنی بر پایه ترکیب متمایز نگهداشته شود.

فرث تاکید میکند که بررسی زبان برپایه بافت موقعیت مستلزم این است که بافت موقعیت همراه با متن زبانی مورد نظر تحلیل شود. وی تحلیل زبان برپایه بافت موقعیت را از راه مراحل زیر ممکن میداند:

روابط درونی متن زبانی تحلیل میشود، روابط همنشینی و روابط جاننشینی روابط درونی بافت موقعیت مشخص میشود.

الف: واحدهای متن زبانی در ارتباط با عناصر غیر زبانی با توجه به ویژه‌گی‌های موثر و خلاق آن مشخص میشود.

ب: روابط تحلیلی موجود میان بخشهای متن زبانی (مثلاً واژه‌ها، تکواژها، گروهها) و عناصر و بخشهای درون بافت موقعیت (مثلاً پدیده‌ها، چیزها، اشخاص) نشان داده میشود.

(۲۸)

حروف‌نگاری و برگ آرای: عبدالاحمد ظفر نوری

با تشریک مساعی: پروانه ثبات، فتانه بدخش، نعمت‌الله پیک و حنیف قاریزاده

در تحلیل درونی متن زبانی نخست سطح آوایی مشخص میشود. دوم سطح واژه‌گانی که نباید معنای واژه‌ها از پیش در نظر گرفته شود. سوم سطح دستوری که خود به دو سطح صرفی و نحوی جدا میشود. و چهارم سطح موقعیتی. این سطح در واقع با همان سطحی مقارن است که نزد زبان‌شناسان دیگر معنا نامیده میشود.

فرث معنی را برپایه‌یی از بافتهای موقعیتی توصیف می‌نماید. یعنی معنی را به صورت رابطه‌ی ذهنی در نظر نمی‌گیرد. به رنگ دیگر «فرث» معنی را مجموعه‌یی از نقشهای واجی، دستوری و معنایی می‌انگارد.

۲. واجشناسی نوایی (موزون) و تحلیل چند نظامی (poly systematic):

فرث در زمینه واجشناسی نیز نظریه‌ی تازه‌یی ارائه میکند و آن نظریه هموندی است، تحلیلی هموندی فرث از دو نوع عنصر به عنوان واحد ساختاری پایه بهره میگیرد. یکی واحد واجی و دیگر واحد هموندی. واحد واجی عبارت است از همخوان و واکه و اینها در مقام واحدهای زنجیری به طور متوالی در کنار هم مرتب میشوند اما هر ساخت واجشناختی‌یی (مثلاً هر هجا یا هر گروهی از هجاها) ممکن است یک یا چند هموندی نیز در خود داشته باشد. واحدهای هموندی را به ساخت‌های معین نسبت میدهند. واحدهای هموندی فرث تاحدی به همان پدیده‌هایی میپردازد که در نظریه پراگ (مرزما) نامیده میشوند و نزد واج‌شناسان امریکایی به واحدهای زبرزنجیری موسوم اند. در نظریه هموندی ساختار و مقولات صرفی و نحوی نیز کاملاً با احکام واجشناسی مربوط اند. به واجشناسی لفظ واجشناسی چند نظامی نیز اطلاق میکنند.

فرث عقیده ندارد که بررسی واحدها تنها برپایه ساخت روشی است که سطح واجی را به بهترین صورت مشخص می‌سازد. فرث به جای تقطیع گفتار به واحدهای واجی از راه تقابلهای و تباین‌ها بر تجزیه و تحلیل واحدهای کلی یعنی واژه، گروه و جمله تاکید می‌گذارد و نیز بر واحدهای هجا به عنوان عنصر ساختی واژه توجه دارد. فرث در تجزیه واجی به ویژه بررسی ساخت هجایی واژه را ضروری میدانند. وی همچنین در نظر گرفتن مشخصه‌های دیگر هجاها به عنوان سازه‌های واژه، یعنی تکیه (stress) کشش (length) انفی شده گی، کامی شده گی، لبی و بیرهای شده گی، دمیده گی - Aspiration، نواخت و جز اینها را نیز الزامی میدانند.

در روش واجشناسی نوایی، مشخصه های واجگونه یی نیز به عنوان نوا در نظر گرفته میشود. مثلاً در واژه /koh - / همخوان آغازی /k/ بی آوا، نرم کامی، انسدادی و دمیده است یعنی مشخصه های واجگونه یی /k/ اینجا بدین قرار است:

الف - /k/ در محیط واکه پسین، پسین میشود.

ب - در /k/ جایگاه آغازی واژه پیش از واکه با تکیه دمیده میشود.

ج - در /k/ جایگاه آغازی برخلاف جایگاه میان دو واکه با سختی نسبی ادا میشود.

فرث ویژه گی های آغاز و پایان واژه و هجا و محل پیوند واژه ها را که بر پایه همنشینی آنها پدید می آید نیز مشخصه های نوایی می نامد و آن ها را از بخش های واجی که در نظام های تقطیعی به عنوان همخوانها و واکه ها در نظر گرفته میشود متمایز می شمارد، همچنان دسته یی از مشخصه های آوایی که نشان دهنده جایگاه های یاد شده و یا محل های پیوند است به شیوه بهتری به عنوان نواهای جمله و یا واژه منظور گردد، از جمله؛ تکیه پیش از پایانی و جفت صداهای پیوندی (مانند: از صبح - assob) نیز از مشخصه های نوایی صریح در اتصال یا پیوند همنشینی به شمار میرود.

باید یاد آور شد که «ژ. آر. فرث» روابط ناشی از محورهای همنشینی و جانشینی را که توسط «سوسیور» عرضه شد مورد تاکید قرار میدهد او سطوح زبانی را به صورت مجموعه یی از روابط که بر دو محور همنشینی و جانشینی مشخص میشوند در نظر میگیرد و تأکید میکند که هر دو محور، به یک اندازه، حائز اهمیت است.

به عقیده «فرث» اصطلاح ساخت و تمام مفاهیم وابسته به آن به روابط همنشینی و اصطلاح نظام (system) و مفاهیم وابسته به آن به روابط جانشینی موجود میان واحدها و عناصر قابل جاگزینی مربوط میشود که از این راه برای عناصر ارزشهای مشخص میکند. بر این اساس نظام و ساخت در سطوح گوناگون تحلیل در بافتهای موقعیتی برای توصیف معنای گفتار بررسی میگردد. در واقع معنا بر پایه ترکیب همان معنای دستور است. بنابراین، در این مفهوم معنی، از ارتباط درونی میان مقوله های دستوری، در ساخت نحوی زبان، ناشی میگردد.

نظریه مقوله و میزان (scale and category) هالیدی:

نظریه مقوله و میزان به اختصار نظریه «مقوله **category**» را «جان هالیدی» یکی از پژوهشگران مکتب زبان‌شناسی انگلستان در ۱۹۶۰م عرضه کرده، این نظریه را برخی از محققان به نظریه نحوی «رابرت فرث» نزدیک میدانند.

مطابق نظریه مقولات هالیدی زبان بر روی دو محور کار میکند. یکی محور زنجیری با همنشینی syntagmatic axis یا chain axis که نماینده تسلسل یا توالی عنصرهای سازنده زبان، در روی بُعد زمان است و دیگر، محور انتخابی یا جانشینی paradigmatic axis یا choice axis و آن نماینده امکانات گوناگونی است که در هر نقطه‌یی از زنجیر گفتار، در اختیار گوینده، قرار داده تا از میان آن‌ها یکی را برگزیند، البته کار زبان بر روی این محورها شباهت زیادی به کار دستگاه عدد نویسی دارد.

در محور زنجیری عناصر زبان که پشت سرهم در یک تسلسل و نظام خطی قرار می‌گیرند، مستلزم گذشت زمان میباشد، زبان یک بُعدی بوده و آن بعد زمان است. این عناصر واحد unit گفته میشود که در مرتبه‌های گوناگون ظاهر میشوند، پنج واحد ساختی زبان عبارت اند از «جمله، فقره، عبارت، واژه و واژک».

شبهه روابطی که در درون هر واحد وجود دارد و واحدهای مرتبه پایینی تر در آن مناسبت به هم می‌رسانند ساختمان structure گفته میشود، البته مقوله واحد و ساختمان مربوط به محور زنجیری میباشد و از طرف دیگر مجموعه واحدهایی که در یک جایگاه ویژه از ساخت واحد بالاتر بتوانند به کار بروند، طبقه نامیده میشود، مثلاً: برادر احمد / کتاب می‌خواند. اینجا واحدهای «برادر احمد» و «کتاب می‌خواند» هر دو متعلق به واحد عبارت است.

چون در ساختمان واحد بالاتر یعنی فقره (بند) نقش ویژه و متفاوتی را در تباین با یکدیگر ایفاء میکنند پس متعلق به دو طبقه مختلف، یعنی عبارت اسمی و عبارت فعلی میشوند و به همان نام یاد میشوند. همچنان امکانات و یا تعداد اعضای درون یک طبقه، نظام یا دستگاه گفته میشود، مانند: دستگاه شمار، دستگاه ضمائر، دستگاه زمان و نظایر آن.

البته، تعداد امکانات (تعداد اعضا) یک دستگاه مشخص و قابل شمار است، امکانات یک دستگاه مانع امکانات دیگر است مثلاً: طبقه عبارت اسمی به دو طبقه کوچک‌تر تقسیم میشود: طبقه مفرد و طبقه جمع. یعنی امکانات آن قابل شمارش است: مفرد و جمع به گونه مانع امکانات دیگر یعنی «مفرد نه جمع، جمع، جمع یعنی نه مفرد»، مقوله طبقه و دستگاه، متعلق به محور انتخابی میباشد. در نظریه مقولات میزان، عبارت

(۳۱)

حروف نگاری و برگ آرای: عبدالاحمد ظفر نوری

با تشریک مساعی: پروانه ثبات، فتانه بدخش، نعمت‌الله پیک و حنیف قاریزاده

است از رابطه پیوسته، بین چند عنصر (یا چند عامل) که در یک ظرف نشان دهنده حداقل و در طرف دیگر نشان دهنده حداکثر یک خصوصیت باشد. در این نظریه در دستگاه دستوری زبان دو میزان مشخص شده است.

میزان مرتبه (scale of rank) که نشان دهنده وضعیت هر واحدی نسبت به واحدهای بالاتر و پایین تر است، مثلاً: گروه فعلی، پایین تر از بند و بالاتر از واحد فعل قرار می گیرد.

میزان نمود (scale of exponece) و آن رابطه عنصر ساختمانی طبقه و مورد است که به ترتیب از مفهومی مجرد، به مفهومی عینی سیر میکند.

هر واحد به عنوان نمودی از یک عنصر ساختی در درون واحد بالاتر به شمار میرود و هنگامی که، یک مورد خاص در نظر گرفته شود آن مورد به عنوان نمودی از طبقه خود به شمار میرود، مثلاً: عنصر ساختی / م- / در فعل «می خوانم» نمودی از طبقه پسوند تصریفی (شناسه) است که به عنوان یک عنصر ساختی در واژه فعل مذکور به کار رفته است.

نمودار بسیار ساده‌ی از این نظریه دستوری:

جوهر صوتی / جوهر خطی ← ساخت آوایی ← صورت ساخت زبان ← بافت ← محیط.

به عقیده هالیدی نقش‌های اجتماعی زبان، موجب پدید آمدن دستور زبان میشود. او سه نقش اجتماعی عمده را در نظر میگیرد که به ویژه، اساس نظام دستوری زبان را تشکیل میدهد: نقش اطلاعی یا بیان تجربه‌های بیرونی و درونی، نقش معاشرتی یا بیان احساس، نسبت به دیگران، نقش متنی یا جمله سازی که گوینده را قادر میسازد آنچه را میخواهد بگوید، به عقیده او میان زبان و گفتار اصلاً مرزی وجود ندارد مگر آن که این دو معادل اند.

برای آنچه انسان «می تواند بکند» و آنچه میکند بر این پایه زبان گستره‌ی از توانایی‌های بالقوه رفتاری است که به وسیله نقش‌های اجتماعی محدود و مشخص میشود.

نظریه رفتار گرایی (Behaviorism) بلومفیلد:

«بلومفیلد» از پیشگامان زبانشناسی ساختگرایی آمریکا است، البته قبل از وی «ادوارد سپر» (Edword Spair) زبانشناس و مردم‌شناس آمریکایی از این لحاظ که تنها صورت عینی زبان، ثبت و قابل مشاهده (۳۲)

حروف‌نگاری و برگ آرای: عبدالاحمد ظفر نوری

با تشریک مساعی: پروانه ثبات، فتانه بدخش، نعمت‌الله پیک و حنیف قاریزاده

است نتیجه گرفته، بر آن بود که صورت زبان به خاطر خودش باید بررسی شود و معنی به عنوان بالاترین نیروی بالقوه و غیرملموس در هر مرحله، از تحلیل صُورِی زبان باید مورد نظر باشد، «سپر» روابط دستوری موجود میان واژه‌های سازنده جمله، یعنی فاعل، فعل و مفعول و همچنین مقوله‌های دستوری را از قبیل حالت، شمار، جنس، شخص و زمانها، با آوردن مثالهایی مورد بررسی قرارداد و به روشنی توضیح کرد، به این ترتیب وی پایه‌شم زبانی را برای تجزیه جمله و توصیف ساخت آن روش، روشن ساخت.

و اما بلومفیلد، رفتارگرایی را پایه توصیف زبانشناسی قرار داد و بر این پایه، در زنجیره انگیزه و پاسخها، گفتار را به عنوان جاگزین انگیزه و یا پاسخ می‌انگاشت بدین معنی که گفتار هم مانند انگیزه‌های طبیعی در شنونده موجب پاسخ میشود.

بر پایه رفتارگرایی، بلومفیلد معنای هر گفتار را برابر با موقعیتی (situation) میداند که آن گفتار در آن به کار رفته و یا پاسخی که شنونده بر اثر آن گفتار از خود نشان میدهد و بلومفیلد توضیح میدهد که در واقع منظور از موقعیت، همه چیزها و رویدادهایی است که همزمان با گفتار وجود دارد.

بلومفیلد تجزیه و توصیف گفتار را به واحدهای سازنده، یعنی گروه واژه‌ها، ترکیبها، واژه‌ها و سرانجام به تکواژها (واژک) تنها بر پایه روش صُورِی یعنی از راه مُقَایَسَه و تعیین شباهتهای آوایی و صوری ممکن میداند.

بلومفیلد تعیین جایگاه یا ترتیب ظاهر شدن هر عنصر سازنده (سازه) را نسبت به عناصر سازنده دیگر در گفتار، بخشی از تعریف صوری می‌انگارد، مثلاً: در زبان فارسی هریک از عناصر اسم و وابسته‌های صفتی و اشاره را برحسب جایگاه و ترتیب ظاهر شدن آنها در گروه اسمی و نیز گروه اسمی را در جایگاه نهاد و مفعول صریح و همچنین فعلها را برپایه برخی ویژه‌گیهای صوری آنها میتوان مشخص کرد و از این راه برای عناصر و روابط نحوی یاده شده، تعریفهای صوری به دست می‌آید.

به عقیده بلومفیلد در واقع تعیین و توصیف مجموع ترتیبا و توالیهای بامعنای گوناگون دستور زبان را پدید می‌آورد.

نظریه تگمیکس (Tagmemics) پایک (Pike):

پس از بلومفیلد، زبانشناسان برجسته امریکایی مانند: «کنت لی پایک»، «زلیگ هریس» و غیره روش ساختگرایی را در توصیف زبان گسترش دادند از جمله پایک نظریه ساختگرایی خود را، نظریه

(۳۳)

حروف‌نگاری و برگ آرای: عبدالاحمد ظفر نوری

با تشریح مساعی: پروانه ثبات، فتانه بدخش، نعمت‌الله پیک و حنیف قاریزاده

تگمیکس نامید که واحد نطق یا گفتار گفته میشود و آن متشکل از «تگ» (tag) یعنی کوچک و «میم» (meme) به معنای واحد میباشد و مجموعاً به مفهوم کوچکترین واحد گفتار یا واحد نحوی به کار برده میشود بر پایه این نظریه در زنجیر گفتار عناصر زبانی در یک جایگاه ساختی به ویژه به حیث واحد نحوی به کار میرود.

البته عناصر زبانی در یک جایگاه ویژه با ارائه یک معنای کامل کوچکترین واحد نحوی در ساخت دستوری زبان میباشد.

از نظر پایک حتی جایگاه ساختی یک واژک به حیث کوچکترین واحد نحوی در ساخت دستوری زبان آن گاه مشخص میگردد که در آن جایگاه آن واژک با نقش دستوری خاص به کار رود. بر پایه این روش، واحدهای دستوری به طور سلسله مراتبی در سطحهای گوناگون یعنی واژکها (تکواژ)، واژهها، گروهها، فقرهها، جملهها و جز اینها سازمان داده میشود. به عقیده زبانشناسان ساختگرا، زبان چیزی جدا از گفتار نیست، بلکه زبان مجموع ساختههای نحوی و شکلهای معنادار گفتار سخنگویان اصلی میباشد.

با در نظر گیری شکل و معنا در توصیف زبان بخش نحو زبان فارسی دری با رعایت ویژگیهای زبان فارسی بر اساس نظریه تگمیکس بررسی و تحلیل شده میتواند، البته از نظر نگارنده، شرح نحو زبان فارسی دری با این روش نسبت به سایر تئوریهای عمومی زبان، بهتر و بسنده تر مینماید.

باید علاوه کرد که در مورد جمله، اندیشمندان هندی دو نظریه مختلف داشته اند، یک گروه آنان میگفتند که: جمله از ترکیب واژهها با همدیگر ساخته میشود و هر واژه‌یی در حد معنای خود به شکل گیری معنای کلی به جمله کمک میکند، ولی گروه دیگر نظریه مخالف با گروه نخست داشتند، آنها میگفتند: از جمله بهارت راری (Bharat Rahari) سده هفتم میلادی، بر آن بود که جمله، پاره گفتاری است یگانه و تجزیه ناپذیر. این پاره گفتار، معنای خود را در یک لمحہ منتقل میکند، درست همان گونه که یک تصویر این کار را میکند. این نظریه با تئوری پایک تا اندازه‌یی موافقت دارد. چنان که اگر تصور واژه یا یک ترکیب را وارد قضایا کنیم و آن را همچون یک واحد انتقال دهنده معنای کامل همچو جمله به شمار آریم در این صورت میتوانیم این گونه جمله را به صورتهای جمله تکواژه‌ای یا چندواژه‌ای تقسیم کنیم.

البته در سنت غربی گرایش اصلی بر این بوده که توجه خود را بر کلمه، متمرکز کنند و آن را واحد کمینه معنا فرض نمایند و جمله را همچون حاصل ترکیب کلمات در انواع خاص از گزارش‌های منطقی در نظر آوردند.^۱

نظریه زایاگزارشی (Transformational Generative) چامسکی:

نظریه دستور زایاگزارشی یا به گونه اختصار نظریه دستور گزارشی چامسکی در سال ۱۹۵۷م در کتاب ساختهای نحوی (Syntactic Structure) عرضه شد و سپس در سال ۱۹۵۹م در کتاب جنبه‌های نظریه نحوی (aspects of the theory of syntax) تعمیق و گسترش یافت.

این نظریه، انقلاب تازه‌یی در زبان‌شناسی ایجاد کرد. این گونه بررسی زبان مورد توجه فلاسفه، روانشناسان و منطق‌دانان نیز قرار گرفت، چه چامسکی نخستین کسی بود که از راه بررسی طبیعت زبان مباحث استدلالی زیادی را برای بررسی طبیعت ذهن انسان ارائه کرد، البته پیش از آن نظریه‌های فلسفی و روانشناسی بر فرضیه‌های مربوط به طبیعت زبان تأثیر داشت، اما بعد از این از راه ارائه استدلال‌هایی درباره صورت و نظام زبان برخی نتایج روانشناختی به اثبات می‌رسد.

در نظریه اصلی دستور گزارشی این قاعده‌های نحوی رعایت می‌گردد:

نخست: قاعده‌های تولید (Production Rules) و قاعده‌های گزارشی (Transformational Rules).

این دستور بر پایه این دو مفهوم بنیادی عرضه شده است، قاعده‌های تولید مجموعه محدودی از قاعده‌های سازه‌ای (سازندگی) را شامل است که از راه تحلیل و نمایش دقیق سازه‌ای جمله‌ها به دست می‌آید و به نوبه خود چگونگی تولید جمله‌های زیرین را نشان می‌دهد. از سوی دیگر گزارش‌های دستوری در جمله‌های زیرین تغییرات مناسب را پدید می‌آورد تا صورت عادی جمله‌های زبان تولید می‌شود. این جا جمله‌های زیرین روابط دستوری واقعی را نشان می‌دهد:

۱- زن نویسنده (در کنار باغ نشسته است).

جمله‌های زیرین:

۲- الف: زن نویسنده است (در کنار باغ نشسته است).

ب: زن همسر (نویسنده) است (در کنار باغ نشسته است).

دوم: ژرف ساخت و روساخت واژه‌های فنی (اصطلاحات) ژرف ساخت و روساخت با ترتیب برای جمله و صورت عادی جمله به کار میرود. بخش نحوی برای هر جمله ژرف ساخت و سپس از راه گزارشهای دستوری روساخت تولید میشود، به گونه‌یی که در مثال بالا دیده میشود.

به گونه فشرده باید گفت که قاعده‌های تولید جمله، پایه (Base) و مجموعه لغات (Laxican) را احتوا میکند و ساختمان عبارات را میسازد که به نام (Phrases Structure Rules) یاد میشود. به حیث نمونه توجه شود به این قواعد ساختمان عبارات:

۱- ج (آیا) = ع + ا + ف ک + ع ف.

۲- ع ف = (ع ا) ف.

۳- ع ا = م + ا.

۴- ف ک = زمانه (باشد، بود، است)

۵- ف ک = دید، رفت

۶- ا = کریم، کتاب، من.

۷- زمانه = گذشته، حال، آینده.

۸- م = این، آن بعضی.

۹- ف ک = باید، شاید، شایست.

در این جا: ج: جمله، ع: عبارت اسمی، ف: فعل کمکی، ع: عبارت فعلی، م: معین کننده، ع: عبارت، ا: اسم، ف: فعل، باشد: سمبول و نمادی که میان () قرار دارد معنی میدهد که اختیاری است.

(۳۶)

حروف‌نگاری و برگ آرایبی: عبدالاحمد ظفر نوری

با تشریک مساعی: پروانه ثبات، فتانه بدخش، نعمت‌الله پیک و حنیف قاریزاده

ماده (۴-۱) نمایندگی از قسمت‌های پایه (base) و (۵-۹) نمایندگی از مجموعه واژه‌ها (Lexican) در نحو میکند.

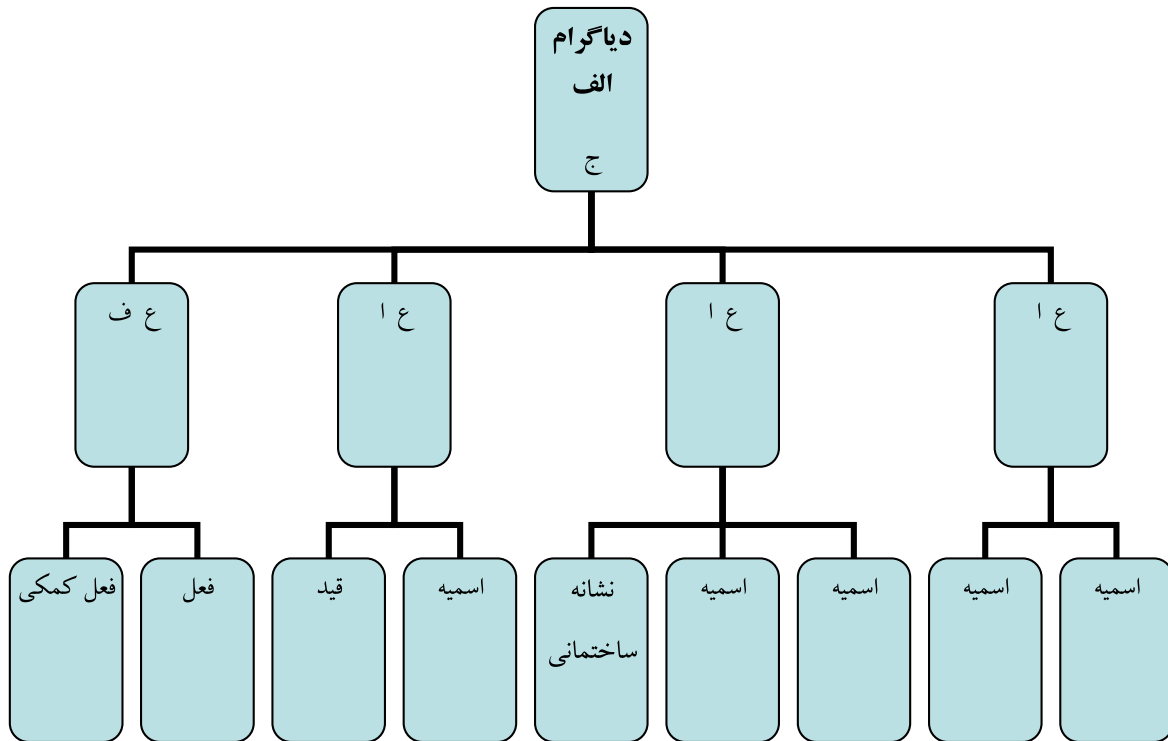
در تطبیق این قاعده‌های ساختمان عبارات باید در یک وقت تنها و تنها یک قاعده تطبیق گردد.

برای این که ساختمان لفظی یا روساخت (Surface Structure) آن درست گردد، باید یک سلسله قواعد دیگر بر ماحصل تطبیق قواعد ساختمان عبارات، تطبیق گردد. برای این که جملات به شکل ساختمان روساخت خود در آمده باشد لازم است یک سلسله قواعد دیگر نحوی بر آن تطبیق شود. این قواعد دیگر نحوی، قواعد گزارشی (Transformational Rule) گفته میشود.

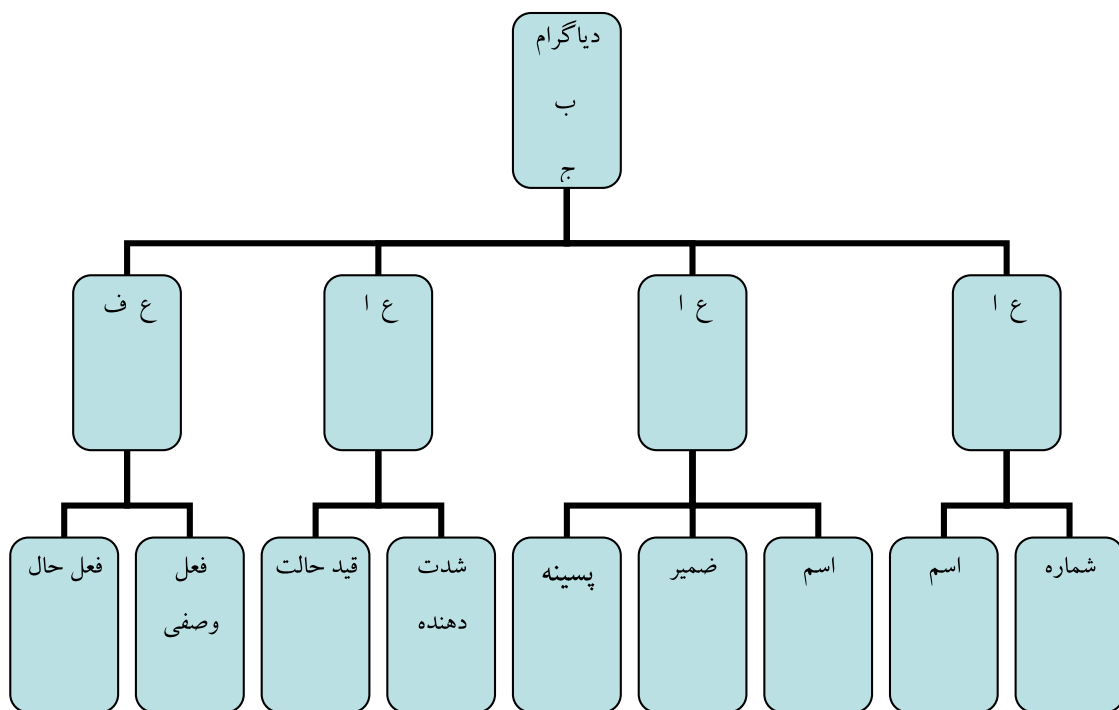
قواعد گزارشی به معنای جمله هیچ کدام ارتباطی ندارد، چه وظیفه اصلی این گونه قواعد، دادن ساختمان لفظی به جملات است.

از تطبیق ساختمان عبارات، یک سلسله جملات اشتقاق (Drired) می‌گردد؛ مثلاً: طوری که در دایاگرام «الف» دیده میشود. در این جمله با تطبیق قواعد ساختمان عبارات راجع به اجزای سخن (parts of speech) واحدهای دستوری (Constituents) ارتباط واژه‌ها با یکدیگر و غیره معلومات به دست می‌آید.

ماحصل آن قواعدی به نام ساختمان اصلی (Underling D – Markers) یاد میشود و آنچه بعد از تطبیق قواعد گزارشی حاصل می‌گردد، به نام ساختمان اشتقاقی (Drived DMarkers) گفته می‌شود.



ساختمان اشتقاقی جمله را که در دیاگرام الف داده شده ارائه میکند:



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.